



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح
 موضوع جزئی: احکام عقد - مسأله ۲ - مقام دوم: الفاظ قبول - مطلب دوم: ذکر متعلقات - دلیل لزوم و بررسی آن -
 ادله عدم لزوم - مسأله ۳
 تاریخ: ۲۹ آبان ۱۴۰۱
 مصادف با: ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۴۴
 سال پنجم
 جلسه: ۱۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد الفاظ قبول دو مطلب باید مورد بررسی قرار گیرد؛ مطلب اول اینکه الفاظ قبول چه الفاظی هستند و کدام الفاظ می‌توانند به عنوان الفاظ قبول مورد استفاده قرار گیرند. بحث از این مسأله گذشت. مطلب دوم این بود که آیا ذکر متعلقات در الفاظ قبول لازم است یا نه. عرض شد ایشان فرمودند ذکر متعلقات لازم نیست، چنانچه اکثر بر این عقیده هستند یا همه اتفاق دارند بر اینکه ذکر متعلقات لازم نیست. این در مقابل بعض الشافعیة است که گفته‌اند متعلقات باید ذکر شود، یعنی اگر گفته شود زوجت نفسی زیداً بفلان صدق، او هم باید بگوید قبلت التزویج لنفسی بفلان صدق.

دلیل لزوم ذکر متعلقات

دلیل بعض الشافعیة این است که اگر متعلقات ذکر نشود، صراحت در قبول آن ایجاب ندارد بلکه کنایه است و استفاده از الفاظ کنایی در عقد نکاح جایز نیست. این دلیل این گروه است.

بررسی دلیل لزوم

اشکال اول

اشکال اول به این دلیل آن است که قبلت کنایه نیست بلکه صریح است؛ چه لفظی صریح‌تر از قبلت برای پذیرش؟! پس مسأله کنایی بودن قابل قبول نیست؛ هر لفظی که دلالت کند بر اینکه این موافق است و انشاء نکاح را پذیرفته، کفایت می‌کند و قبلت صریح‌ترین لفظ برای دلالت بر پذیرش این نکاح است. لذا این دلیل بسیار سست است.

اشکال دوم

البته بعضی یک اشکال نقضی به قول به منع کرده‌اند و آن اینکه اگر قبلت به تنهایی کفایت نداشته باشد، قبلت التزویج یا قبلت النکاح هم نباید کافی باشد؛ چون ممکن است از این تزویج یا نکاح، خصوص تزویج انشاء شده را اراده نکرده باشد؛ لاحتمال ارادة غیر التزویج المطلوب، بالاخره این احتمال که وجود دارد. بنابراین باید بگوید قبلت التزویج لنفسی بكذا، مثل همان که در ناحیه ایجاب ذکر شده است.

پاسخ

این اشکال وارد نیست؛ چون وقتی می‌گوید قبلت التزویج، «ال» در اینجا «ال» عهد خارجی است؛ یعنی به آن تزویجی که واقع می‌شود اشاره می‌کند و لذا این شبهه و اشکال به قائلین به منع وارد نیست.

پس عمده همان است که گفته شد که دلیل آنها این است که اگر متعلقات ذکر نشود، صراحت در معنای قبول نسبت به این نکاح

ندارد بلکه یک لفظ کنایی است و کنایه نمی‌تواند در ایجاب و قبول مورد استفاده قرار گیرد. پاسخ این است که ما لفظی صریح‌تر از قبلت در معنای انشاء قبول نداریم. بنابراین این دلیل باطل است.

فتحصّل مما ذکرنا کله که برای قبول از الفاظ قبلت، رضیت و ما شابههما می‌توانیم استفاده کنیم، مثل اتزوجک یا تزوجتک؛ و ذکر متعلقات لازم نیست، چون همین که این قبول به آن ایجاب متعلق می‌شود، یک قرینه بسیار واضحی است که قبول به آن نکاح با همه قیود و شرایطش متعلق شده است. بنابراین همانطور که ماتن و دیگران فرمودند، ذکر متعلقات لازم نیست.

دلیل عدم لزوم

علاوه بر این، ما دلیل بر جواز داریم. پس ضمن اینکه ادله قائلین به منع را رد کردیم، دلیل بر عدم لزوم ذکر متعلقات هم داریم که برخی روایات است. روایت ابان بن تغلب چند بار خوانده شد که ابان به امام صادق (ع) عرض می‌کند: «كَيْفَ أَقُولُ: لَهَا إِذَا خَلَوْتُ بِهَا؟ قَالَ (ع): تَقُولُ أَتَزَوَّجُكِ مُتَعَةً عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ لَا وَارِثَةَ وَ لَا مَوْرُوثَةَ كَذَا وَ كَذَا يَوْمًا وَ إِن شِئْتَ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً بِكَذَا وَ كَذَا دِرْهَمًا وَ تُسَمِّي مَا تَرْضَيْتُمَا عَلَيْهِ قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا، فَإِذَا قَالَتْ نَعَمْ، فَقَدْ رَضِيَتْ وَ هِيَ امْرَأَتُكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى النَّاسِ بِهَا». همانطور که در جلسه گذشته اشاره شد، در این روایت دو احتمال وجود دارد؛ احتمال «نعم» در مقام ایجاب متأخر استعمال شده باشد و احتمال در مقام قبول. ممکن است بگوییم نعم در اینجا قبولی است که از ناحیه زن واقع شده، در صورتی که انشاء ایجاب را توسط مرد جایز بدانیم؛ یا اینکه خودش ایجاب است، یعنی نعم در واقع ایجابی است که از ناحیه زن واقع شده است. هر کدام که باشد، می‌توانیم عدم لزوم ذکر متعلقات را از این روایت استفاده کنیم؛ چه نعم را ایجاب متأخر بدانیم و چه قبول. برای اینکه آنچه این زن گفته، چه ایجاب باشد و چه قبول و در آن متعلقات ذکر نشده است، نگفته نعم بکذا و کذا و این مدت مثلاً قبول می‌کنم؛ این متعلقات یعنی مدت، شخص، مهریه، هیچ کدام ذکر نشده است. چون معلوم است؛ اینها توسط مرد گفته شده و او با اتکاء بر آن معلومیت، رضایت خودش را اعلام کرده و دیگر تکرار لازم نیست.

به هر حال اگر نعم را قبول بدانیم، مطلب کاملاً روشن است و بحث ما هم در قبول است که ذکر متعلقات لازم است یا نه. اگر نعم را ایجاب بدانیم، باز هم دلالت بر مدعا می‌کند؛ چون از این جهت فرقی بین ایجاب و قبول نیست. ذکر متعلقات چون نوعاً در ایجاب واقع می‌شود، می‌گویند در قبول لازم نیست. حالا اگر برعکس شد، یعنی اگر متعلقات در ناحیه قبول متقدماً ذکر شد، ایجاب می‌تواند بدون متعلق باشد.

پس هم دلیل بر جواز داریم، چون این روایت دلیل واضحی است بر عدم لزوم ذکر متعلقات؛ و هم دلیلی که قائلین به منع ذکر کرده‌اند مردود شد.

فتحصّل مما ذکرنا کله که در ناحیه قبول ذکر متعلقات لازم نیست.

مسأله ۲ با این مطلب به پایان رسید.

سؤال:

استاد: این را توضیح دادیم و عرض کردیم حتی اگر نعم را ایجاب بدانیم، اینجا متعلقات ذکر نشده است؛ این روایت به وضوح دلالت می‌کند بر عدم لزوم ذکر متعلقات در ایجاب. می‌گوییم اگر ذکر متعلقات در ناحیه ایجاب لازم نباشد، به دلیل اینکه قبل از آن در ناحیه قبول این معلوم شده است، به همین دلیل اگر نعم در مقام قبول واقع شود، ذکر متعلقات لازم نیست. به همین دلیلی

که در ناحیه ایجاب ذکر متعلقات به استناد این روایت لازم نیست، چرا اینجا الان نعم در مقام ایجاب لازم نیست تکرار کند آن جهات و متعلقات را؟ چون قبل از آن متعلقات همراه قبول ذکر شده و این ایجاب همان است. به همین دلیل اگر ایجاب مقدم باشد و متعلقات ذکر شده باشد، در قبول هم لازم نیست؛ چون از یک جهت - چه از ناحیه ایجاب باشد و چه از ناحیه قبول - این معلومیت حاصل شده است. این را من عرض کردم که چگونه ما به این روایت استناد کنیم برای عدم لزوم ذکر متعلقات در ناحیه قبول.

مسئله ۳

مسئله بعدی که امام (ره) به آن پرداخته‌اند و در عروه و بسیاری از کتاب‌ها متعرض آن نشده‌اند، مربوط به صیغہ نکاح است؛ مسئله ۳ و ۴ تقریباً مربوط به صیغہ‌هایی است که باید با آنها نکاح واقع شود، یا صیغہ‌هایی که انشاء نکاح به وسیله آنها جایز است. شاید خیلی لزومی نداشته که در عروه متعرض آن نشده‌اند، اما امام در اینجا به آن اشاره کرده‌اند.

متن مسئله ۳: «یتعدی کل من الإنکاح و التزویج إلی مفعولین، و الأولى أن يجعل الزوج مفعولاً أولاً و الزوجة ثانياً، و يجوز العکس»، می‌فرماید هر یک از این دو لفظ انکحت و زوجت به دو مفعول متعدی می‌شوند، ولی اولی این است که زوج به عنوان مفعول اول ذکر شود و زوج به عنوان مفعول دوم. زوجتک نفسی، زوج به عنوان مفعول اول و زوجه به عنوان مفعول دوم؛ البته عکس این هم می‌شود؛ یعنی اول زوجه ذکر شود و بعد زوج؛ زوجت نفسی زیداً. «و یشتکران فی أن کلّاً منهما یتعدیان إلی المفعول الثانی بنفسه تارة و بواسطة «من» آخری فیقال: أنکحت أو زوجت زیداً هندا أو أنکحت هندا من زید». صیغہ دیگری که با آن می‌توان نکاح را جاری کرد این است که مفعول اول را بدون حرف جر و مفعول دوم را با حرف جر اجرا کند؛ انکحت أو زوجت زیداً هندا، اینجا هیچ حرف جری نیامده است، چون می‌توان بدون حرف جر هر دو مفعول را ذکر کرد؛ چون یتعدی کل من الانکاح و التزویج الی مفعولین. اینها هر کدام می‌توانند متعدی به دو مفعول شوند و می‌توانند از حرف جر استفاده کنند؛ می‌گویند انکحت هندا من زید. «و باللام ایضاً»، راه سومی هم هست و آن اینکه بگویند انکحت هندا لزید. «هذا بحسب المشهور و المأنوس، و ربما یستعملان علی غیر ذلک، و هو لیس بمشهور و مأنوس». این مشهور و مأنوس است و چه بسا به غیر مشهور و مأنوس هم استعمال شود؛ مثل اینکه با لفظ باء متعدی شود. می‌گویند انکحت هندا بزید؛ یا با لفظ إلی متعدی شود، انکحت هندا الی زید.

پس آنچه که امام در متن تحریر فرموده سه طریق و صیغہ است:

۱. بدون حرف جر؛ حرف جر را معمولاً برای مفعول دوم به کار می‌برند. اصلاً نه مفعول اول و نه مفعول دوم، حرف جر بر سر آنها نیاید.

۲. طریق دوم این است که مفعول دوم با حرف جر «من» ذکر شود.

۳. طریق سوم این است که با حرف جر «لام» ذکر شود.

این سه طریقی است که ایشان ذکر کرده است. اما طرق غیر مشهور و غیر مأنوس هم اینجا وجود دارد. البته اجرای صیغہ نکاح با حرف «من» و «لام» بیشتر مورد استفاده است. اینکه می‌گویند غیر مشهور و غیر مأنوس، به دلیل این است که بعضی از اهل لغت به طور کلی تعدی لفظ انکاح و تزویج به وسیله باء را منکر شده‌اند؛ در بعضی از کتاب‌های لغت اساساً انکار کرده‌اند که این

دو لفظ به وسیله حرف جر باء متعدی شوند. در بعضی از کتاب‌های لغت باء را ذکر کرده‌اند ولی این غیر مشهور و غیر مأنوس بودن بیشتر نظر به استعمال در عرف دارد، نه آنچه که در کتاب‌های لغت است.

حالا علاوه بر باء، لفظ اِلی هم داریم که در برخی از استعمالات تعدی انکاح و تزویج به وسیله اِلی صورت گرفته است. اگر کسی خواست صیغه نکاح جاری کند، البته یک وقت می‌خواهد احتیاط کند، می‌گویند احتیاطاً با همه اینها باید جاری کند؛ یعنی هر پنج طریق را یکبار بگوید زوجتک نفسی بدون حرف جر، یکبار بگوید زوجتک من نفسی، یکبار بگوید زوجتک نفسی؛ همه اینها قبول هم دارد؛ یکبار بگوید بنفسی و یکبار هم بگوید زوجتک اِلی نفسی. بعضی‌ها در مقام اجرای صیغه نکاح احتیاط می‌کنند و همه این پنج صیغه را می‌خوانند. البته در پاسخ‌ها هم اگر این احتیاطات را رعایت شود، گاهی می‌بینید ده تا پانزده بار صیغه نکاح خوانده می‌شود. اینها به زبان فارسی هم گفته می‌شود؛ خلاصه اینکه خیلی طولانی می‌شود.

دلیل مشروعیت استعمال صیغه نکاح با حرف جر

الان جدا از مسأله احتیاط - که احتیاط واجب هم نیست بلکه مستحب است - همین که یکبار ولو بدون حرف جر صیغه نکاح را با شرایطش بخواند، کافی است. احتیاط مستحب آن است که با سایر صیغ هم - یعنی با حروف جر و آن هم به اقسام چهارگانه - این را اجرا کند. اما آیا استعمال صیغه انکاح و تزویج با حرف جر مشروع است یا نه؟ دلیل آن چیست؟ دلیل اینکه می‌گویند با هر یک از این حروف جر می‌توان صیغه نکاح را جاری کرد، استعمالات عرب است؛ نزد عرب این دو واژه هم بدون حرف جر متعدی می‌شوند و هم با حرف جر. به علاوه، در روایات و آیات هم این استعمال صورت گرفته است. برای هر کدام یک مثال می‌زنیم که معمولاً در کتاب‌ها ذکر کرده‌اند.

۱. برای تعدی لفظ تزویج به دو مفعول می‌توانیم به آیه ۳۷ سوره احزاب اشاره کنیم: «زَوَّجْنَا كَهَا»، در داستان زینب این آیه نازل شده که می‌گوید ما تو را به او تزویج کردیم؛ اینجا «کاف» مفعول اول است و «ها» مفعول دوم است. درست است که هر دو ضمیر هستند، ولی بالاخره در اینجا ذکر شده است.

۲. «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا»، در اینجا «هم» و «ذکرانا» یا «اناثا» بدون حرف جر ذکر شده است.

۳. لفظ انکحت هم با دو مفعول بدون حرف جر استعمال شده است: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ»،^۱ اِحدی مفعول اول و هاتین مفعول دوم بدون حرف جر است.

۴. تعدی با لفظ من در برخی روایات ذکر شده است. مثل این روایت که مربوط به قضاوت امیرالمؤمنین (ع) است، در داستان غلامی که ادعا کرد زنی مادر اوست؛ او انکار کرد و قسامه و چهل سوگند صورت گرفت، تا اینجا که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «أَنْتِي قَدْ زَوَّجْتُ هَذِهِ الْجَارِيَةَ مِنْ هَذَا الْعُلَامِ»،^۲ اینجا کلمه من استعمال شده است.

۵. استعمال لفظ تزویج با حرف جر باء در قرآن داریم: «كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ»،^۳ کلمه باء را اینجا می‌بینیم استعمال شده است.

۱. سوره شوری، آیه ۵۰.

۲. سوره قصص، آیه ۲۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۸۲، باب ۲۱ از ابواب کیفیت الحکم، ح ۲.

۴. سوره دخان، آیه ۵۴.

۶. در روایات هم کلمه إلی داریم؛ روایاتی که این دو لفظ با کلمه إلی متعدی شده است. با اینکه می‌بینیم در کتب لغت مثلاً «باء» و «إلی» خیلی ذکر نشده یا حتی «من»، اما همین که می‌بینیم در روایات وارد شده و این استعمال واقع شده، به نظر می‌رسد کافی باشد که استناد کنیم. بالاخره این یکی از استعمالات است؛ درست است کتاب‌های لغت در مقام جمع‌آوری استعمالات الفاظ هستند، اما ممکن است احصاء برخی از کتب لغت کامل نباشد؛ اما برخی از کتاب‌های لغت این را ذکر کرده‌اند. به هر حال اینکه صیغه انکاح و تزویج می‌تواند بدون حرف جر به دو مفعول متعدی شود یا مفعول دوم به وسیله یکی از حروفی که ذکر شد متعدی شود، این امری است که نوعاً کتاب‌های لغت و استعمالات عرب و روایات می‌تواند آن را تأیید کند. مسأله تقدیم الزوج علی الزوجة که امام فرمود اولی این است که زوج مقدم شود، نوعاً برای این است که گفته‌اند ایجاب از ناحیه زن یا وکیل زن صورت می‌گیرد؛ این حداقل مورد وفاق است که اگر ایجاب به وسیله زن واقع شود، این عقد صحیح است. برخی می‌گویند ایجاب نمی‌تواند توسط مرد واقع شود؛ به همین جهت است که می‌گویند اولی آن است که زوج مقدم شود. معنای تقدیم زوج این است که ایجاب از ناحیه زن صورت می‌گیرد؛ می‌گوید زوجتک، اما اگر متأخر هم ذکر شود اشکالی ندارد. اول زوجه ذکر شود و بعد زوج؛ اگر این هم اتفاق بیفتد اشکالی ندارد.

یک نکته هم امام فرموده «هذا بحسب المشهور و المأنوس و ربما يستعملان علی غیر ذلک»، که این مشهور و مأنوس نیست. واقع کردن الفاظ نکاح یا صیغه نکاح به این الفاظ غیر مشهور مانعی دارد؟ نه؛ ظاهر عبارت امام این است که اشکالی ندارد. احتیاط هم همان است که ما عرض کردیم؛ یعنی متعدی به دو مفعول و بدون حرف جر و با حرف جر به هر چهار نوع این کار صورت بگیرد.

بحث جلسه آینده

ان شاء الله مسأله چهارم را بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»